

تأثیر زندگی شخصی و حرفه‌ای پی‌یر لوتی در شکل‌گیری مضامین و شخصیت‌های داستانی او

محمدجواد کمالی*

استادیار گروه زبان فرانسه، دانشکده حقوق و زبان‌های خارجی،

دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد، مشهد، ایران

(تاریخ دریافت: ۹۲/۰۱/۲۶، تاریخ تصویب: ۹۳/۰۹/۰۹)

چکیده

پی‌یر لوتی، در میان نویسندگان فرانسه از معدود کسانی بود که به‌خاطر شغل دریانوردی به جای‌جای جهان سفر کرد و از نزدیک با مردم دیگر کشورها و آداب و رسوم آنها آشنا شد. او احساسات ظریف و مشاهدات دقیق خود در این سفرها را با تخیلات شاعرانه‌اش درآمیخت و داستان‌های منحصربه‌فردی را نوشت. لوتی در ایران چهره‌ای نام‌آشناست، ولی عموماً او را یک خاورشناس می‌پندارند؛ حال آنکه شناخت او از ایران و برخی از دیگر کشورها محدود به مشاهدات گذرا و سطحی بوده است. در واقع، شهرت جهانی لوتی بیش از هر چیز برای آثار تغزلی، به‌ویژه توصیف منظره‌ها و شخصیت‌های داستانی اوست. نظر به فقر منابع به زبان فارسی - سوی مقدمه محمد مهربار در چاپ دوم کتاب *به سوی اصفهان* - و نیز بعضی اطلاعات سطحی و گاه ناقص در چند مقاله موجود در چند نشریه و سایت اینترنتی فارسی‌زبان، در این مقاله شناخت بهتری از این نویسنده و اطلاعات جامع‌تری از مضامین و منابع الهام شخصیت‌های داستانی او ارائه می‌شود.

واژه‌های کلیدی: پی‌یر لوتی، حرفه، زندگی، سفر، شخصیت‌های داستانی، مضامین داستانی.

مقدمه

پی‌یر لوتی در زمره نخستین نویسندگان فرانسوی است که تقریباً همه جریانات داستان‌هایش «در جاهای دیگر» اتفاق می‌افتاد، جاهایی که برای فرانسویان هم‌عصرش هنوز بیگانه بود. نویسنده کم‌وبیش به‌دور از تعصب قومی و مذهبی، نسبت به بیشتر کشورهای دور و نزدیکی که سفر کرد، تعلق خاطر پیدا کرد و هر جا لازم دانست در دفتر یادداشتی که همیشه به‌همراه داشت، با نگاهی از سر ترحم و تأثر، به توصیف صحنه‌ها و شرح ماجراهایی پرداخت که برایش ارزشمند بود. لوتی در هر اثری که با اتکا به این یادداشت‌ها با قلم شیوا و قدرت بیان بی‌نظیر خود خلق کرده است، خواننده را به سفر رؤیایی غیرمنتظره‌ای می‌برد و از زاویه دید موشکافانه خود او را با مناظر و آداب و رسوم و مردم دیگر سرزمین‌ها، از هایتی در غرب ناشناخته تا ژاپن در شرق دور آشنا می‌کند. مکان‌ها و آدم‌هایی که در بیشتر داستان‌های سفرگونه‌اش توصیف می‌کند، به‌گونه‌ای هستند که گویی حتی اگر راوی در صحنه حضور نداشت، آن‌ها به‌خودی‌خود همان‌گونه بودند.

بنابراین، برخلاف تصور عامه در ایران، لوتی را نباید فقط یک سفرنامه‌نویس ساده یا خاورشناس به‌حساب آورد. او بیش از همه، نویسنده‌ای صاحب‌سبک و رمان‌نویسی چیره‌دست است که در سال‌های پایانی قرن نوزدهم و سال‌های آغازین قرن بیستم جایگاه ویژه‌ای در ادبیات فرانسه دارد. در این مقاله، با بررسی روند زندگی پی‌یر لوتی و تحلیل مضامین داستانی‌اش، شناخت جامع‌تری از این نویسنده ارائه می‌کنیم و به این پرسش پاسخ می‌دهیم که تأثیر زندگی شخصی و حرفه‌ای او در شکل‌گیری مضامین و شخصیت‌های داستانی‌اش چگونه بوده است.

پیشینه تحقیق

پی‌یر لوتی از دیرباز نویسنده شناخته‌شده‌ای در ایران بوده است: دو اثر او با عناوین ترکیه در حال احتضار^۱ و پریرویان ناکام^۲، هم‌زمان در سال ۱۲۹۷ خورشیدی / ۱۹۱۴ میلادی، یعنی در زمان حیات او به فارسی برگردانده شدند. این دو ترجمه را به‌ترتیب حاجب در تهران و علی‌اکبر قویم در استانبول منتشر کردند. البته شهرت پی‌یر لوتی در میان ایرانیان، بیش از همه مدیون سفرنامه به‌سوی اصفهان^۳ است که بدرالدین کتابی با چیره‌دستی آن را در سال ۱۳۲۴ به فارسی ترجمه کرد.

1. La Turquie agonisante
2. Les désenchantées
3. Vers Ispahan

پس از آن، ترجمه دو شاهکار لوتی نیز به چاپ رسید: *آزاده در زیر آسمان شرق*^۱ (۱۳۳۴) از حشمت شریعتمداری و *ماه‌گیر ایسلند*^۲ (۱۳۴۳) از ناصرعلی شجاع‌نیا. با این همه، متأسفانه تاکنون مطالعات جدی درخور توجهی درباره او و مجموعه آثارش به زبان فارسی صورت نگرفته است. از میان کارهای انجام‌شده، فقط تعداد انگشت‌شماری از اعتبار نسبی برخوردارند: مقاله‌ای کوتاه با عنوان «شمه‌ای از زندگانی پی‌یر لوتی» (۱۳۱۵) که در مجله مهر به چاپ رسید و ظاهراً لوتی برای نخستین بار به ایرانیان معرفی شد. مقاله «به یادبود صدمین سال پی‌یر لوتی» (۱۳۲۹) در *ماهنامه آموزش و پرورش*، «شرح زندگی لوتی» به قلم حشمت شریعتمداری در *رمان آزاده در زیر آسمان شرق* و نیز مقدمه محمد مهریار، در چاپ دوم کتاب *به سوی اصفهان* (۱۳۷۲). البته در این نوشته‌ها، بیشتر به شرح احوال پی‌یر لوتی پرداخته شد و به ویژگی‌های آثار اشاره نشد. در *فرهنگ آثار* (۱۳۸۷-۱۳۸۳) به سرپرستی رضا سیدحسینی نیز خلاصه و تحلیل دقیقی از شش اثر برگزیده لوتی با عناوین *آزاده* (ص ۸۵)، *ازدواج لوتی* (ص ۲۵۵)، *رامونچو* (ص ۲۱۰۳)، *رمان یک سپاهی* (ص ۲۲۲۳)، *زنان ناکام* (ص ۲۳۵۵) و *مادام کریزانتیم* (ص ۳۷۵۰) ارائه شد.

زندگی لوتی و چگونگی خلق آثار

ژولین ویو^۳ معروف به پی‌یر لوتی، فرزند سوم ژان تنودور ویو^۴ و نادین تکسیه ویو^۵، در چهاردهم ژانویه ۱۸۵۰ در بندر روشفور^۶ در غرب فرانسه، در خانواده‌ای پروتستان چشم به جهان گشود. در اوان نوجوانی، فن عکاسی را از خاله و هنر نقاشی را از خواهرش ماری بن آموخت و متأثر از گوستاو، برادرش - که پزشک جراح در نیروی دریایی بود و در ۱۸۶۵ در حین مأموریت درگذشت - شیفته امور دریانوردی و سفرهای دریایی شد و درصدد برآمد جای خالی او را پر کند. در شانزده سالگی در آزمون ورودی مدرسه نیروی دریایی برست^۷ پذیرفته شد، اما در همان زمان، پدرش که در شهرداری منصبی داشت، متهم به اختلاس مالی شد و موقعیت شغلی‌اش را از دست

1. Aziyadé
2. Pêcheur d'Islande
3. Julien Viaud
4. Jean-Théodore Viaud
5. Nadine Texier-Viaud
6. Rocheford
7. Brest

داد و اگرچه دادگاه رأی به تبرئه او داد، مجبور شد مبلغ کلانی را مسترد کند. همین امر سبب شد که همه اعضای خانواده برای مدتی با مشکلات مالی جدی دست‌وپنجه نرم کنند (لوتی، ۱۹۱۹: ۵۸). او بعدها، خاطرات این دوران را در دو رمان *داستان یک کودک*^۱ (۱۸۹۰) و *عنوان جوانی*^۲ (۱۹۱۹) چاپ کرد.

در سال ۱۸۶۹، اولین سفر کوتاه دریایی‌اش را با سفر به الجزایر و آمریکای لاتین تجربه کرد. یک سال بعد، هم‌زمان با مرگ پدر، سوار بر رزمناو، داوطلبانه رهسپار جبهه جنگ با پروس شد. در اواخر سال ۱۸۷۱، دوباره عازم آمریکای لاتین شد. این سفر تأثیر زیادی بر آینده حرفه‌ای او در مقام نویسنده ادبی داشت: ملکه تاهیتی به او لقب «لوتی»^۳ اعطا کرد. از آن پس به یادداشت خاطرات پرداخت. پنج سال بعد به همراه ملوانی به نام پی‌یر لوکور^۴ بار دیگر عازم همین منطقه شد. متأثر از او و به پیشنهاد تنی چند از دوستان، اسم کوچک «پی‌یر» را برای خود برگزید و بعدها همه نوشته‌هایش را با نام مستعار «پی‌یر لوتی» منتشر کرد؛ چراکه حق نداشت در مقام یک افسر نیروی دریایی، با نام اصلی‌اش کتاب بنویسد. کمی بعد، با الهام از همین دوست، در مشهورترین رمان خود *ماه‌گیر ايسلند* (۱۸۸۶) شخصیت ایو کرمادک^۵ را آفرید. لوتی هنگام بازگشت از این سفر تصمیم داشت با دختری که دوست قدیمی‌اش بود، ازدواج کند، اما آن دختر منتظرش نمانده و با شخص دیگری نامزد شده بود. مارگریت گود^۶، شخصیت زن رمان *ماه‌گیر ايسلند*، چهره‌ای بسیار مشابه به آن دختر را به نمایش می‌گذارد (بلانش، ۱۹۸۶: ۷۳).

در سال ۱۸۷۷، طی اقامت در سالونیک- که از قرن پانزدهم تا اوایل قرن بیستم در سیطره ترک‌های عثمانی بود- به فراگیری زبان ترکی پرداخت. در این اثنا، روزی در حرمسرای یکی از مقامات عثمانی، چشمش به کنیزی قفقازی به اسم خدیجه افتاد که چشمانی سبز و قامتی رعنا داشت و سخت دل‌باخته‌اش شد. آن زن نیز به او دل بست و پیوندی عاشقانه میان این دو برقرار شد؛ تا آن حد که هنگام رفتن لوتی، خدیجه از مختصر جواهرات خود انگشتری زیبا فراهم آورد و آن را تقدیم معشوق کرد. لوتی متأثر از او، نخستین رمان خود با عنوان *آزیزه* (۱۸۷۹) را نوشت؛ البته نویسنده-

1. Le Roman d'un enfant
 2. Prime jeunesse
 3. Loti
 4. Pierre Le Cor
 5. Yves Kermadec
 6. Marguerite Gaud

که نام او در چاپ اول اثر بر روی جلد نیامد- بعضی از جزئیات را تغییر داد و داستان را با مرگ دو دل‌داده به پایان رساند. با آنکه این اثر با استقبال خوانندگان روبه‌رو نشد، دست از کار نکشید و یک سال بعد، با انتشار *ازدواج لوتی*^۱ (۱۸۸۰) موفقیت چشمگیری نصیبش شد.

کمی بعد، به درجهٔ ناویانی ارتقا یافت و برای اولین بار با نام مستعار پی‌یر لوتی، رمانی را با عنوان *داستان یک سرباز سواره‌نظام*^۲ (۱۸۸۱) منتشر کرد. او این داستان را برای زنده نگه‌داشتن خاطرهٔ سفری پرعیش‌ونوش به سنگال در سال ۱۸۷۳ و رابطه‌ای که با زنی متأهل برقرار کرده بود، نوشت.

در همین دوره، طی دو مأموریت رهسپار شمال آفریقا شد و در الجزایر برحسب تصادف با دختر جوانی روبه‌رو شد که ده سال پیش‌تر نیز وقتی دختر بچه‌ای بیش نبود، او را دیده و هربار شیفتهٔ نگاهش شده بود. لوتی در داستان *سلیمه*^۳ (۱۸۸۲) به شیوهٔ داستان‌های *هزار و یک شب*، به شرح بخش‌هایی از زندگی این دختر عرب و ماجراهایی عاشقانه پرداخت که خود نیز در آن‌ها نقشی ایفا کرده بود. شیفتگی او به الجزایر و زنان آنجا به این داستان منحصر نشد و کمی بعد، کتاب دیگری با عنوان *سه بانوی قصبه*^۴ (۱۸۸۴) منتشر کرد. شخصیت‌های این کتاب عبارت بودند از زنی به نام خدیجه و دو دخترش که با تن‌فروشی در شرایط مخاطره‌آمیز، اسباب تفریح ملوانان فرانسوی را فراهم می‌آوردند.

لوتی پس از مدتی به قسطنطنیه بازگشت و سراغ معشوقهٔ قفقازی خود را گرفت، ولی باخبر شد که او در اثر غم و غصه و طرد اطرافیان مرده است. این واقعهٔ ناگوار و غیرمنتظره به شدت متأثرش کرد. سال‌ها بعد، رمان‌های *شیخ شرق*^۵ (۱۸۹۲)، *پریرویان ناکام* (۱۹۰۶) و *بینش‌های متعالی شرق*^۶ (۱۹۲۱) را به یاد آن دوره نوشت (کوئلاویلزه، ۱۹۹۷: ۸۸).

در مه سال ۱۸۸۳، برای شرکت در کارزار تونکین رهسپار شمال ویتنام شد که در آن ایام مستعمرهٔ فرانسه بود. او مراحل تسخیر لحظه‌به‌لحظه پایتخت را به صورت پاورقی در روزنامهٔ *پرخوانندهٔ فیگارو* به چاپ رساند و نام مستعار خود را *بیش‌ازپیش مطرح ساخت*. دو سال بعد

-
1. Mariage de Loti
 2. Le Roman d'un spahi
 3. Suleïma
 4. Les trois dames de la Kasbah
 5. Fantôme d'Orient
 6. Suprêmes visions d'Orient

مأموریت یافت به ژاپن برود. به محض ورود به شهر ناکازاکی و مطابق با رسوم متداول آنجا، به طور موقت با دختری هجده ساله به اسم اُکانه‌سان^۱ ازدواج کرد. این دختر که فقط در طول اقامت سه ماهه لوتی به همسری او درآمد، الهام‌بخش شخصیت معروف مادام کریزانتم^۲ در رمانی عاشقانه با همین نام (۱۸۸۷) شد.

لوتی پس از بازگشت به فرانسه، با انتشار رمان *ماه‌گیر/ایسلند* که نثری وزین و منحصر به فرد داشت، بیش از پیش در محافل ادبی با اقبال روبه‌رو شد. به دنبال این موفقیت، در سی و شش سالگی با ژان آمیلی بلانش^۳، از خانواده‌ای اشرافی و اصالتاً اهل بوردو ازدواج کرد. این زن در زایمان اول بچه‌ای مرده به دنیا آورد و در اثر تب شدید ناشی از آن، نیمی از قدرت شنوایی‌اش را از دست داد، ولی در زایمان دوم و آخر خود پسری به اسم ساموئل را تقدیم شوهری بی تفاوت و نامهربان کرد؛ او تنها فرزند مشروع این زندگی مشترک بود که خیلی هم از احساسات و عواطف پدری بهره‌مند نشد. گفتنی است که لوتی یک سال بعد از ازدواج با ژان آمیلی و علی‌رغم تأهل، رمان *مادام کریزانتم* را منتشر کرد. این اقدام او نشان‌دهنده سردی زندگی زناشویی جدید و بی‌علاقگی نسبت به همسرش بود.

پی‌یر لوتی در ۲۱ مه سال ۱۸۹۱، در رقابتی تنگاتنگ با امیل زولا^۴ و با کسب ۱۸ رأی از مجموع ۳۵ رأی، به عضویت فرهنگستان زبان فرانسه برگزیده شد و به جای اُکتاو فویه^۵ بر کرسی سیزدهم تکیه زد. لوتی در نطق رسمی خود به شدت به ناتورالیسم و سردمدار آن امیل زولا تاخت و اصول این مکتب نوپا را به چالش کشید. وی رفته‌رفته با چهره‌های مطرح ادبی زمانه خود نظیر آنا تول فرانس، آلفونس دوده، ارنست رنان، پل بورژ و الکساندر دوما (پسر) ارتباط برقرار کرد.

او در دهه آخر قرن نوزدهم مدت زیادی را در زادگاهش گذراند و با اشیا و یادگارهایی که از چهار گوشه جهان گرد آورده بود، تمام هم‌وغم خود را مصروف تزئین اتاق‌های منزل خود کرد. در همین سال‌ها فرصت یافت اقامتی هم در مناطق جنوبی‌تر داشته باشد و با سرزمین باسک و فرهنگ آن بیش از پیش آشنا شود: در سال ۱۸۹۴، با زن جوانی به نام کروسیتا^۶ در شهر

-
1. Okané-San
 2. Madame Chrysanthème
 3. Jeanne Amélie Blanche
 4. Émile Zola
 5. Octave Feuillet
 6. Crucita

هاندای^۱، واقع در سرحد جنوب غربی فرانسه آشنا شد؛ او را به صورت توافقی با خود به روشفور آورد و در خانه‌ای در حومه شهر جای داد. این زن چهار پسر برای او آورد: شگفت آنکه دو پسر اول به نام‌های ریمون و آلفونس کمتر از سی سال و پسر سوم کمتر از یک سال عمر کردند و پسر آخر مرده به دنیا آمد (بویزین، ۱۹۹۸: ۳۷).

لوتی در سال ۱۸۹۶، مادرش را که بسیار دوست داشت، از دست داد. پس از آن، برای زنده نگه داشتن خاطرات دوره کودکی و گذشته مذهبی فامیل پروتستان خود، منزل قدیمی خانوادگی را که در جزیره اولرُن^۲ و در فاصله حدوداً بیست کیلومتری با روشفور قرار داشت، خریداری کرد و نام «منزل نیاکان» را بر آن نهاد (بوادفر، ۱۹۹۶: ۷۴).

در فاصله سال‌های ۱۹۰۰ تا ۱۹۰۶، بار دیگر و این بار در کسوت یک سیاستمدار دولتی، مأموریت یافت به قاره آسیا مسافرت کند. این سفر از حیث ادبی بسیار پرحاصل بود: او با عبور از کشورهای چین، هند و ایران فرصت دیگری به دست آورد تا مشاهدات گوناگون خود را به رشته تحریر بکشد و آثار ماندگاری مانند *واپسین روزهای پکن*^۳ (۱۹۰۲)، *هندوستان بدون حضور انگلیسی‌ها*^۴ (۱۹۰۳) و *به سوی اصفهان* (۱۹۰۴) را منتشر کند.

در *به سوی اصفهان*، نویسنده با قلمی شیوا فقط به شرح سفر پنجاه‌روزه خود به ایران و توصیف مناظر سر راهش و ثبت مشاهدات و رخداد‌های روزمره اکتفا کرد و از پرداختن به مسائل جدی تاریخی، سیاسی و مانند آن پرهیز کرد. این کتاب برخلاف بیشتر دیگر آثارش، به معنای واقعی یک سفرنامه است؛ زیرا دسیسه و شخصیت‌های داستانی ندارد. سفر کوتاه او که در دوره سلطنت مظفرالدین شاه صورت گرفت، در ۱۷ آوریل سال ۱۹۰۱ با ورود به بندر بوشهر آغاز شد و در ۷ ژوئن با خروج از بندر انزلی به پایان رسید.

لوتی پس از مدت‌ها رفت‌وآمد و رحل اقامت در قسطنطنیه - که از نظرش یگانه شهر جهان بود - کتاب *ترکیه روبره زوال* (۱۳۱۳) را برای مبارزه با تخریب وجهه امپراتوری عثمانی از سوی قدرت‌های غربی نوشت. او پس از خاتمه جنگ جهانی اول، در دفاع از ترکان تا آنجا پیش رفت که حتی به قتل عام ارامنه به دست ترک‌ها در ۱۹۱۹ اغماض بسیار نشان داد و از این بابت در

1. Heday
2. Oléron
3. Les derniers jours de Pékin
4. L'Inde sans les Anglais

فرانسه سخت مورد سرزنش و انتقاد واقع شد؛ بنابراین، به کشور بازگشت و در «منزل نیاکان» گوشه عزلت گزید (کونلاویژه، ۱۹۹۷: ۱۵۶).

لوتی در سال ۱۹۲۱، بر اثر سکت قلبی نیمه‌مفلوج شد. یک سال بعد توفیق یافت نخستین نویسنده ادبی فرانسه باشد که به کسب بالاترین نشان افتخار آن کشور یعنی «صلیب بزرگ لژیون دونور» نائل آید. او عاقبت در ۱۰ ژوئن سال ۱۹۲۳ و در هفتادوسه سالگی، در شهر هاندای درگذشت. پیکرش طی تشییع جنازه باشکوهی که مقامات ملی و محلی بسیاری نیز در آن حضور داشتند، در باغ «منزل نیاکان» به خاک سپرده شد.

دفتر خاطرات شخصی^۱ (۱۹۲۵-۱۹۲۹) لوتی- که اطلاعات گرانبهایی درباره زندگی و جهان‌بینی‌اش دارد- پس از مرگ وی، به همت پسرش ساموئل در دو مجلد انتشار یافت.

بررسی ویژگی‌های داستانی لوتی

امتیاز شغلی در خلق آثار ادبی

پی‌یر لوتی از امکان جهانگردی که به لطف مأموریت‌های حرفه‌ای برایش فراهم شده بود، در خلق آثار ادبی خود نهایت استفاده را کرد و این امتیازی نبود که سایر نویسندگان فرانسوی بتوانند به‌سادگی از آن بهره‌مند شوند. او از هنگامی که تصمیم گرفت خاطرات و مشاهدات خود در سفرهای متعددش را به‌صورت آثار ادبی منتشر کند، تقریباً هر سال یک کتاب روانه بازار کرد. با توجه به شغلی که داشت، برای خلق آثارش متفاوت با نویسندگان هم‌عصر خود عمل کرد و از همان کتاب اولش مشخص شد که در کار نگارش تبحر دارد. او برخلاف بیشتر نویسندگان مطرح آن زمان و حتی پیش از آن- که قلمروی جغرافیایی آثارشان به فرانسه و یکی دو کشور دیگر محدود می‌شد و شخصیت‌های داستانی خود را اغلب از بین فرانسویان برمی‌گزیدند- توانست مرزها را درنوردد و به همه‌چیز و همه‌کس فراتر از این محدوده جغرافیایی توجه نشان دهد و عمده شخصیت‌های خود را در این سو و آن‌سو جهان جست‌وجو کند.

شخصیت‌های ملهم داستانی

لوتی شخصیت‌های داستانی‌اش را از میان انسان‌های واقعی و به‌ویژه دختران و زنانی که در طول

زندگی با آن‌ها برخورد کرده یا به نوعی سر راهش قرار گرفته بودند، برگزید. این شخصیت‌های زن که غالباً از طبقات پایین و زجرکشیده جامعه‌اند، هرچند در طول داستان اسباب لذت مردان را فراهم می‌آورند، خود عاقبتی ناخوشایند دارند. در مواردی، یک شخصیت داستانی تنها به تجسم یک فرد خاص در زندگی واقعی او محدود نمی‌شود؛ برای مثال، شخصیت‌های زن در دو کتاب *سلیمه و سه بانوی قصبه*، در عین حال که عرب‌تبار و مقیم الجزایر هستند، از حیث جمال و نوع رفتار، وجوه مشترکی با آزیاده، معشوقه قفقازی او دارند (ورسیه، ۲۰۰۲: ۶۹).

او حتی در آن دسته از کتاب‌های خود که فرم داستانی ندارند، نیز نگاه ویژه‌ای به دختران و زنان داشت و نتوانست ساده از کنار این قشر بگذرد؛ برای نمونه، در قسمت‌هایی از سفرنامه *به سوی اصفهان*، در مواجهه با آنان با حسرت و شیدایی چنین زبان به وصف گشود: «تصور می‌کنم غرق در خواب هستم؛ زیرا چیزی که می‌بینم جز در عالم رؤیا تحقق‌پذیر نیست: دوشیزه‌ای جوان که تابش اشعه ماه او را بسیار زیبا جلوه می‌دهد، با حجاب و رویند بر الاغ کوچکی سوار و نزدیک من در حرکت است... من بیدارم و دوشیزه‌ای بدان زیبایی در نزدیکی من وجودی عینی دارد» (لوتی، ۱۳۷۲: ۳۲)؛ «دو تن از جوان‌ترین دختران که سن آن‌ها بین دوازده و پانزده سال است و منظره پیاده‌شدن ما و بازکردن بارها ایشان را به بهت و سکوت واداشته بود، آهسته با نوک پا به جلو می‌آیند و نمی‌توانند از تماشای غذاخوردن ما خودداری کنند. این دو دختر بیش از حد انتظار ملیح بوده، از زیبایی بدوی و ساده‌ای برخوردارند. روپوش آن‌ها دارای نقش‌ها و گلدوزی‌های قدیمی و کهنه است. گونه‌های قرمز و مخملیشان به هلوهای ماه سپتامبر می‌ماند. چشمان درشت و کشیده دارند که گوشه آن‌ها به وسیله گیسوان ژولیده و دست‌نخورده‌شان پوشیده شده و قیافه آنان مخصوصاً نجیب، پاک و ساده است» (همان: ۱۵۷)؛ «در میان گندها و گل‌های دگمه‌ای و شقایق با زنی کاملاً سیاه‌پوش که رویند سفیدی دارد، برخورد می‌کنم. این زن آهسته راه می‌رود و سر خود را به زیر افکنده است. مثل این است که خود را به زمین می‌کشد. حتماً پیرزنی فقیر است و این آخرین بهاری است که در عمر می‌بیند و من از نزدیکی مرگش متأثر می‌شوم. اینک این زنی که تنها گردش می‌کند، در دو قدمی من قرار دارد. باد تندی چادر بلند سیاهی را که بر سر دارد عقب می‌زند و نقاب سفیدش را می‌اندازد. شگفتا! از لابه‌لای پوشش سیاهش منظره حیرت‌آوری به چشم می‌خورد! او خانمی بیست‌ساله است و زیبایی خاصی دارد؛ وی کاملاً به زنان خانواده سلطنتی - که تصویرشان بر روی جعبه‌های قدیمی نقاشی شده است - شباهت دارد... آیا انتظار کسی را می‌کشد؟» (همان: ۲۲۷).

شخصیت‌های داستانی لوتی در آن دسته از کتاب‌هایی که در آن‌ها به شرح حال خود پرداخته، همواره اعضای خانواده‌اش بوده‌اند. نویسنده به‌ویژه شخصیت مادر را گرامی می‌دارد: در *داستان یک کودک* بارها از او با لحنی اندوه‌بار یاد می‌کند و از جمله می‌نویسد: «مادرم تنها مأمن طبیعی من بوده است؛ در برابر هر ترسی از ناشناخته‌ها و غم و غصه‌های نامعلوم به او پناه می‌بردم» (لوتی، ۱۸۹۰: ۲۴)؛ یا در *رمان سلیمه*، احساس عمیق خود را نسبت به او چنین بیان می‌کند: «حتی در این لحظه، عبور مادر بسیار عزیزم را، موقعی که بیوه شده و لباس‌های سیاه پوشیده بود، می‌دیدم. او که لبخند بر لب داشت، در سایه درخت تناور بگونیا با دسته‌ای از گل‌های سرخ در دست، به آن سوی حیاط می‌رفت و از دور، به نظرم رسید که کمی خمیده شده و رفتارش به پیرزنان شباهت پیدا کرده است. علتش شاید جدایی‌ها یا غم و غصه‌ها باشد...! در آن هنگام، فکر پیری زودرس مادرم سبب شد یک دفعه حس کنم که دلم عجیب گرفته است و با نگاهی انسانی حساب کردم چند سال دیگر او می‌توانست هنوز برایم باقی بماند؛ او که حالا همه محبت‌های دنیوی مرا به خود اختصاص می‌داد. وانگهی با خود عهد کرده بودم که دیگر او را ترک نکنم و همیشه در آرامش حاکم بر فضای خانه، در کنارش بمانم... عشق هر انسانی به مادرش، تنها عشقی است که واقعاً پاک و پایدار است. تنها عشقی است که نه خودستایی و نه هیچ چیز دیگری آن را لکه‌دار نمی‌کند؛ این عشق نه نومی‌دی در پی دارد و نه تلخکامی، و تنها احساسی است که سبب می‌شود اندکی به روح و جان اعتقاد پیدا کنیم و به ابدیت امیدوار باشیم» (لوتی، ۱۸۸۲: ۵۹).

عناصر داستانی مکان و زمان

دو عنصر مکان و زمان در بیشتر داستان‌های لوتی در هم تنیده است. از سویی، راوی در هنگام اقامت اندوه‌بار در فرانسه با تداعی خاطره «جاهای دیگر» و کسان دیگرش می‌زیسته است: «امروز سلیمه، نسبت به آن روز سرد زمستانی که او را از کوهستان وهران برداشتم، خیلی بزرگ‌تر شده است. با دیدن او، به یاد خاطراتی که از عرب‌ها دارم می‌افتم. قیافه کودکانه سلیمه، آن دخترک، بعد از گذشت آن همه سال، برای اولین بار در ذهنم نقش می‌بندد: سلیمه دارد حبه‌های قندش را می‌خورد و حرکاتش تا حدی به میمونی بازیگوش و دلربا می‌ماند. مرغ اندیشه‌ام به گونه‌ای مبهم به سوی الجزایر که دیگر به آن برنگشته‌ام، پر می‌گشاید. از دوردست، آن دوره را تیره و تارتر از همیشه می‌بینم؛ زیرا سرزمین‌های جدید در آن هنگام، سرشار از رنگ و نور خیره کننده‌ای بودند و

اصالت و صف‌ناپذیری داشتند؛ اصالتی که به‌نظر امروز از دست داده‌اند... چگونه در اینجا قوه تصور کم‌نور و تاریک می‌شود...! خاطراتم از سرزمین‌های آفتابی رخت برمی‌بندند، مه‌آلود می‌شوند و دیگر به‌درستی نمی‌توانم گذشته را تجسم کنم. خاطراتم در ذهنم به هم می‌ریزند و با رؤیاهایم درهم می‌آمیزند: مناره‌های استانبول، شن‌های روان سودان، سواحل سفیدرنگ اقیانوسیه و شهرهای آمریکا و صخره‌های تیره و تار «دریای مه‌آلود»، همه‌جا و همه‌چیز کمی قاطی می‌شود. اینکه آدم در خانه و کانون خانواده احساس دلتنگی و کسالت کند، بدترین حسی است که می‌تواند داشته باشد...!» (لوتی، ۱۸۸۲: ۱۲) در این داستان، دو شخصیت با یک نام، ولی در دو مکان و دو زمان حضور دارند: یک زن و یک لاک‌پشت. قضایای مربوط به آن‌ها چنان درهم آمیخته است که گاهی به‌دشواری می‌توان فهمید موضوع به این مربوط است یا به آن.

از دیگر سو، راوی در کشاکش سفرها و ایام دوری از خاک فرانسه، همواره به زادگاه و محل زندگی خود و ایام خوش گذشته می‌اندیشید و در اغلب داستان‌هایش، همواره به‌دنبال فرصتی بود که در لابه‌لای ماجراها، اشاره‌ای هم به موطن خود داشته باشد و خاطره‌ای حسرت‌آمیز مربوط به آنجا، به‌خصوص در دوره کودکی‌اش را یادآور شود. حضور در جشن نوئل در استانبول مانع از افسوس خوردن شب‌های نوئل دوره کودکی‌اش نمی‌شد (لوتی، ۱۸۷۹: ۱۲). شرکت در مراسم ۱۴ ژوئیه در ژاپن بهانه‌ای می‌شد که به همان روز در یک سال پیش از آن برگردد و ماجرای حضور خود در منزلش را تعریف کند؛ منزلی که هرگاه از آن دور می‌شد، اضطراب وجودش را فرامی‌گرفت و هرگاه به آن بازمی‌گشت، پس از مدتی ملول و بی‌قرار می‌شد و آرزو می‌کرد هرطور شده بار دیگر به سرزمین‌های گرم و آفتابی بازگردد. فقط مرور خاطرات سفر که با تخیلاتش درهم می‌آمیخت، یا حضور در اتاق‌های منزل که هرکدام به سبک خاصی تزیین شده بود، تسلی‌بخش او بود. «من به خانه‌ام، جایی که اغلب آن را خالی گذاشته‌ام، عشق می‌ورزم و هر بار که این محل را ترک می‌گویم، احساس دلهره دارم و فکر می‌کنم موقع برگشتنم می‌توانم در همین مکان، شاید باز هم جایی خالی و دنج پیدا کنم» (لوتی، ۱۸۸۲: ۱۱).

راوی داستان‌های لوتی هرگاه مجال می‌یابد، به گذشته دور به‌ویژه به دوره کودکی‌اش بازمی‌گردد و در آن واحد روایت خود را در دو زمان و مکان متفاوت به پیش می‌برد. در بیان نخستین دیدار او با مادام کریزاتتم می‌نویسد: «آه! خدایا، گویی او را از قبل می‌شناختم! خیلی پیش از اینکه به ژاپن بیایم، او را روی بادبزن‌های دستی و ته فنجان‌های چایخوری دیده بودم» (لوتی،

۱۸۸۷: ۶۶۷). در به‌سوی *اصفهان* می‌نویسد: «شیخ سعدی در مغرب‌زمین بیش از حافظ شهرت دارد. خوب به یاد دارم که در هنگام جوانی، خواندن ترجمه قطعه‌ای از *گلستان* او مرا فوق‌العاده مشعوف ساخت. در اینجا کودکان خردسال اشعار سعدی را می‌خوانند...» (لوتی، ۱۳۷۲: ۱۱۲).

توصیف احساساتی طبیعت

در آثار لوتی، توصیف مناظر طبیعی جایگاه ویژه‌ای دارد و نگاه راوی به طبیعت، مانند نقاشان چیره‌دست، نگاهی متفاوت و آمیخته به بیان احساسات درونی اوست. راوی به هر جا می‌رود، تنها آدمیان را نمی‌بیند. چه بسا به محیط پیرامون خود بیشتر توجه نشان می‌دهد و با ترسیم دقیق آن‌ها، تصاویر رنگی زیبایی را در ذهن خواننده ایجاد می‌کند. البته او فقط به وصف مناظر و مکان‌هایی احساس‌برانگیز و مورد علاقه‌اش اکتفا نمی‌کند؛ برای نمونه، می‌توان به مقام خورشید که گاه در حد یک شخصیت اسطوره‌ای ارتقاء می‌یابد، اشاره کرد: «در آن بالا، بر فراز سر ما، خورشید نورانی و جاودان حضور داشت و تابش آفتاب از خلال چادرهای سفید صورت‌هایمان را می‌سوزاند. چهره خورشید را همه‌جا و همیشه می‌دیدم. لبخندی حاکی از پشیمانی‌های مبهم و گذرا مانند لبخند ابوالهول بر لب داشت؛ لبخندی که اندوه عظیم و نومیدی زیاد ما انسان‌ها را - که دروغا آن‌ها نیز گذرا هستند - تداعی می‌کرد. این خورشید عالمگیر پیوسته مرا به‌نحو مقاومت‌ناپذیری مجذوب خود کرده است؛ همه عمر و همه‌جا، در همه سرزمین‌ها، به دنبالش بوده‌ام. خورشید بیش از عشق ظاهر هر چیز را تغییر می‌دهد و وقتی پدیدار می‌شود، همه‌چیز را دربرابرش از یاد می‌برم. او در بعضی از بلاد شرقی، در آسمان بی‌کران و همیشه آبی، هرگز رخ نمی‌پوشاند و نرمی نشان نمی‌دهد. حضور دائمی‌اش نوعی مالیخولیایی وصف‌ناپذیری را در من موجب می‌شود؛ احساسی صمیمی‌تر و عمیق‌تر از حزن و اندوه روزهای مه‌گرفته کشورهای شمالی، اما در آفریقا و در شنزارهای صحرای بزرگ معروف به بحر بی‌آب است که خودم را در کنار شخصیت خانمان‌براندازش غیرعادی‌ترین آدم دنیا احساس کردم. خورشید خدای من است؛ به آن شخصیت می‌دهم و به همان صورت قدیمی و درعین‌حال واقعی، مهیب و سنگدلی که دارد و به *بعل* معروف است، می‌پرستمش...» (لوتی، ۱۸۸۲: ۴۲).

لوتی از نگاه منتقدان

عده‌ای از منتقدان ادبی، لوتی را هنرمندی امپرسیونیست می‌دانند که توانسته است در آثار خود با دقتی وسواس‌گونه و کم‌نظیر به توصیف مناظر و چهره‌پردازی شخصیت‌های مورد علاقه‌اش بپردازد؛ درمقابل، عده‌ای دیگر او را نویسنده‌ای رمانتیک قلمداد می‌کنند و معتقدند که او در جامعه ادبی زمانه خود خیلی دیر ظاهر شد و به‌همین دلیل، آثارش اگرچه قابل‌قیاس با آثار نویسندگانی چون شاتوبریان و ویکتور هوگو بود، اقبال چندانی پیدا نکرد (هروه، ۱۹۸۸: ۱۴).

لوتی در طول زندگی، چه در مقام یک نظامی جهانگرد و چه در کسوت نویسنده، سخت از زنان تأثیر می‌پذیرفت و نه‌تنها در آثارش به حضور آنان اهمیت می‌داد، بلکه اصلاً گویی به‌خاطر آنان می‌نوشت. او در نطق خود در روز انتخابش در فرهنگستان فرانسه، دربرابر همگان، به‌روشنی نظرش را درباره زنان بیان کرد: «زنان معمولاً در مقایسه با ما مردان از ذوق و سلیقه بیشتری برخوردارند. اگر کتابی تاریخی، علمی یا اخلاقی می‌نویسیم، همیشه به قضاوت مردان اهمیت می‌دهیم، حال آنکه در مقام یک رمان‌نویس، به‌نظرم می‌رسد که تحسین زنان رغبت‌انگیزتر است؛ چرا که آن‌ها در مقایسه با مردان، از ظرافت طبع بیشتری بهره‌مندند و هیچ‌گاه قضاوت خشنی ندارند.»^۱

ماجراهای عاشقانه تأثیربرانگیز راوی با شخصیت‌های داستانی‌اش، اندوه عمیق ناشی از این ماجراها که پایانی دردناک دارند، نمونه‌هایی بارز مضامین داستانی اوست که اغلب ستایش و گاه سرزنش هم‌عصرانش را به‌دنبال داشته است. حسرت ایام کودکی و نوجوانی از دست‌رفته، علاقه به سیاحت در سرزمین‌های آفتابی و هم‌جوار با دریا و آشنایی با آداب و رسوم مردمان و سرانجام انزجار از مرگ، از جمله دیگر مضمون‌های آثار لوتی است که همواره مورد توجه منتقدان ادبی بوده است (توما، ۲۰۰۸: ۴۲).

ناگفته نماند بعضی از هم‌عصران لوتی مدعی بودند که او در طول زندگی دچار انحراف اخلاقی بوده است؛ برای نمونه، در همان جلسه رأی‌گیری برای انتخاب لوتی در فرهنگستان، ارنست لوگووه^۲ به مخالفت برمی‌خیزد و تذکر می‌دهد که این آقا هرگز شهرت خوبی نداشته و در

1. Discours prononcé par M. Pierre Loti dans la Séance publique le jeudi 7 avril 1892 ; Paris : Palais de l'Institut.

۲. Ernest Legouvé؛ عضو باسابقه فرهنگستان فرانسه و مؤلف بیش از ۵۰ اثر گوناگون ادبی در قرن نوزدهم

جوانی با دوستان ملوانش روابط نامتعارفی داشته است. به عقیده بعضی از منتقدان معاصر نظیر رولان بارت، بعید نیست که معدودی از شخصیت‌های کتاب‌های او در عالم واقع مرد بوده‌اند و نه زن (بارت، ۱۹۷۲: ۱۸۲)؛ اگرچه جز چند یادداشت شخصی، مستندات زیادی که بتوان براساس آن‌ها این ادعا را واقعاً ثابت کرد، دردسترس نیست.

علاوه‌براین، باید یادآوری کرد که لوتی به‌معنای خاص کلمه، پژوهشگر یا خاورشناس نبود و خود نیز ادعایی در این باره نداشت؛ برای مثال، هنگام رسیدن به تخت‌جمشید و مشاهده عظمت آن، به صراحت اعلام کرد: «راجع به این گوشه آسیا که کوچک‌ترین سنگش اسرار کهن را در خود نگاه داشته، کتاب‌های متعددی نوشته شده است، ولی برای عابر ساده‌ای چون من چه اهمیتی دارد که حقایق مطلق تاریخی این بنا را بدانم و دریابم که مثلاً کدام پادشاه در این آرامگاه خفته است و آیا سربازان اسکندر، این قصر را آتش زدند یا قصر پاسارگاد را؟ برای من همین بس است که بدانم این ویرانه‌ها عظیم‌ترین آثار زمان خود بوده‌اند و آرزو داشته باشم که خرابی کمتری بدان‌ها برسد تا بتوانند نبوغ یک عصر یا یک نژاد را در برابر دیدگانم مجسم سازند...» (لوتی، ۱۳۷۲: ۱۲۹).

نتیجه

چنانکه دیدیم، زندگی واقعی پی‌یر لوتی را می‌توان در لابه‌لای مجموعه آثارش جست‌وجو کرد؛ آثاری به‌هم‌مربوط که نثری تغزلی و درعین‌حال اندوهگین دارد و توصیف صحنه‌ها و شخصیت‌ها از حیث زیبایی و دقت، به پرده‌های نقاشان امپرسیونیست شباهت می‌یابد. لوتی تفاوت عمده‌ای با دیگر نویسندگان معاصر خود داشت. وی نویسنده‌ای بود که به‌خاطر شغلش، حد و مرزها را پشت سر گذاشت و بیش از دیگران، در خلق آثارش به طبیعت کشورهای دیگر جهان و مردمانش، به‌ویژه ترکیه و الجزایر توجه نشان داد.

او در بیشتر داستان‌هایش همه‌چیز و همه‌جا را از ورای شخصیت‌های داستانی‌اش که عمدتاً غیرفرانسوی بوده‌اند و فرجامی ناخوشایند داشتند، مشاهده می‌کرد و با تیزی و قدرت توصیفی که داشت، از مناطقی که در آن‌ها به سر برده و از افرادی که در کنار آن‌ها زیسته بود، تصاویر بدیع و ماندگاری را آفرید و اندوه جانکاه خود را در آن‌ها منعکس ساخت.

لوتی حسرت ایام گذشته کودکی و نوجوانی، سفر به دیگر کشورها و آشنایی با مردمان غریبه و به‌ویژه ماجراهای پرفرازونشیب عاشقانه و روابطی را که با زنان عمدتاً غیرفرانسوی داشت،

بی‌پرده و صریح از زبان راوی اول شخص در معرض دید همگان گذاشت. او همه این مضامین را با نثری رمانتیک در داستان‌هایش به کار گرفت و از نظر اخلاقی، در مواردی مراعات حال هیچ‌کس حتی نزدیکان خود را هم نکرد. سبک و سیاق کلام او را- که حسرت گذشته و اندوه حال و نگرانی آینده در آن هویدا بود و در ادبیات قرن نوزدهم فرانسه هنوز چندان مرسوم نبود- می‌توان بعدها کمابیش در بعضی از نوشته‌های نویسندگانی نظیر مارسل پروست، آندره ژید، آندره مالرو و ناتالی ساروت مشاهده کرد.

منابع

- لوتی، پی‌یر (۱۳۷۲). به سوی اصفهان، مترجم بدرالدین کتابی، با مقدمه محمد مهریار، تهران: اقبال.
- BARTHES, Roland. (1972) *Nouveaux Essais critiques*. Paris : Point Seuil.
- BLANCH, Lesley. (1986) *Pierre Loti*, traduction française par Jean Lambert. Paris : Seghers.
- BOISDEFRE, Pierre De. (1996) *Pierre Loti: ses maisons*. Saint-Cyr-sur-Loire : Pirot.
- BUISINE, Alain. (1998) *Pierre Loti. L'écrivain et son double*. Paris : Tallandier.
- HERVE, Daniel. (1988) Christian Genet, *Pierre Loti l'enchanteur*. Gézozac : Genet.
- LOTI, Pierre. (1879) *Aziyadé*, La Bibliothèque électronique du Québec.
- . (1882) *Suleïma*, La Bibliothèque électronique du Québec.
- . (1887) *Madame Chrysanthème*, La Bibliothèque électronique du Québec.
- . (1890) *Le roman d'un enfant*, La Bibliothèque électronique du Québec.
- . (1919) *Prime Jeunesse*, La Bibliothèque électronique du Québec.
- . (1372/1993) *Vers Ispahan*, traduit en persan par Badr-od-Din Ketâbî, Téhéran : Editions Eqbâl.
- QUELLA-VILLEGGER, Alain. (1997) *Istanbul. Le regard de Pierre Loti*. Paris : Renaissance du Livre, coll. Esprit des lieux.
- TOMA, Dolores. (2008) *Pierre Loti, Le voyage, entre la féerie et le néant*. Paris : L'Harmattan.
- VERCIER, Bruno. (2002) *Pierre Loti portraits: Les fantaisies changeantes*, Paris : Plume.